

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۵

صفحات: ۳۷-۵۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۸/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۴

عوامل مؤثر بر انحطاط جایگاه زنان بعد از وفات پیامبر (ص)

سهیلا رستمی*

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی عوامل تأثیر گذار بر انحطاط جایگاه زنان بعد از وفات پیامبر (ص) است و آن عبارتند از نخست: بازگشت به رسوم و عادات و سنن جاهلی ای که قبل از اسلام درباره زن وجود داشت همانند تحقیر زنان و برتر دانستن مردان نسبت به زنان. دوم: استبداد و خودکامگی برخی از حاکمان که سبب رواج فساد و عدم رشد فضائل انسانی و در نتیجه آسیب به قشر زنان گردید. سوم: رواج اندیشه های مردسالارانه در تفسیر مسائل حوزه زنان و توجیه آیات و احادیث و روایات به گونه ای که از آن بوی جانبداری از مردان و تضعیف زنان به مشام می رسید. چهارم: آمیزش و اختلاط فرهنگ اسلام با فرهنگ بیگانه ای که ارزش انسانی برای زنان قائل نبود و رسوخ این افکار به میان مسلمانان. پنجم: رواج تحجر و جمودگرایی در جامعه و عدم اجازه مشارکت به زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و حتی رفتن به مسجد. ششم: نگاه ابزاری به زن، و به عنوان وسیله ای برای سرگرمی و خوشگذرانی و سوء استفاده. هفتم: بی توجهی به آموزش و پرورش زنان و محدود نمودن آنها به چهاردیواری خانه و محروم نمودن آنها از آموزش و کسب علم.

کلید واژگان: انحطاط، جایگاه زنان، وفات پیامبر (ص).

مقدمه

با ظهور دین اسلام و در جامعه اسلامی عصر پیامبر(ص) آن هنگام که در دوره جاهلیت داشتن دختر، ننگ به شمار می آمد و زنده زنده در زیر خروارها خاک دفن می شد، و جزو اموال و دارایی غیر منقول ارباب به حساب می آمد، پسر می توانست زن پدرش را به ارث ببرد، یک مرد بی پسر با وجود چندین دختر، خود را اجاق کور می دانست، درباره وجود روح انسانی در نهاد زن، شک و تردید روا می داشتند و زن ابزار تجمل و سرگرمی مجالس عیاشی به شمار می رفت، کلفت پهلوانان و شوالیه ها بود(دورانت^۱، ترجمه آرام و دیگران، ۱۳۷۶: ۷۹/۲ و ۱۸۵ و ۷۰۶؛ مسیکه بر^۲، ۱۹۹۲: ۱۸-۱۹؛ تورانت، سفر اعداد: آیات ۸-۱۲؛ ابراهیم حسن، ترجمه پاینده، بی تا: ۱۲/۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۸: ۱۵۸/۹؛ علی، جواد، ۱۹۷۸-۱۹۷۷: ۵۴۹/۵-۵۳۰؛ بار تلمه^۳، ترجمه صاحب زمانی، ۱۳۳۷: ۱۲-۴۸؛ حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹: ۷۸)؛ زن دیگر، فقط زن نبود؛ یعنی موجودی وامانده و بی مصرف محسوب نمی شد که فقط اوقات فراغت مردش را پر کند؛ بلکه بخشی از جبهه بسیار بزرگ جهاد و دعوت اسلامی را اداره می کرد. وجود زن در منزل به معنای نا کار آمدی و ناتوانی او نبود. او بخش داخلی جامعه را با قاطعیت در کنترل داشت و نه تنها به عنوان همسر و مادر مجاهدان و دعوتگران که فقط تولید کننده سرباز باشد، بلکه به عنوان یک سرباز تمام عیار در میادین جنگی حاضر می شد و علاوه بر کارهای پشتیبانی، سلاح در دست به جهاد نظامی می پرداخت. در حوزه علم و ادب و در عصر حیات فعال و زنده اسلام، زن به کارهایی مانند: کتابت قرآن، روایت حدیث، صدور فتوا و تعلیم و تدریس پرداخت(محمد احمد زیاده، ۲۰۰۱: ۱۳۳-۱۴۰ و ۲۳۳-۲۵۹؛ خلیل جمعه، ۲۰۰۲: ۱۰-۳۵). اما، انقلاب دردناکی شکل گرفت و ستاره بخت و اقبال امت اسلامی، رو به زوال نهاد و بسیاری از تابندگی های به دست آمده را در کام نابودی فرو برد و بدین ترتیب کم کم حضور زن در پی فروکش کردن کلیت برنامه دین اسلام در سطح جامعه، کمرنگ و به چهار دیوار خانه محدود شد. اینکه چرا و چگونه این وضعیت اسفبار پدید آمد بحثی لازم و درخور توجه است که در نوشته حاضر به آن پرداخته خواهد شد.

جایگاه زن بعد از اسلام

با ظهور اسلام غبار ذلت و خواری از چهره زن زدوده شد و کرامت انسانی اش به شیوه های مختلف آشکار شد. اسلام عادت ها و سنت های جاهلی و نیز رفتارهای غیر انسانی را با زنان تقبیح کرد، معیار ارزشی را در جامعه تغییر داد، تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رساند و هویت انسانی زن را به همه شناساند. زنان در این دوره فعالانه در عرصه های مختلف اجتماعی حضور داشتند و دارای عزت نفس، استقلال فکری و آزادی و حق رأی بودند. در جنگها دوشادوش مردان حاضر بودند و

۱. Durant

۲. Messika ber

۳. Bartholomae

برای دفاع از اسلام از جان مایه می گذاشتند. آنان در محیط خانه و خانواده مادری مهربان، همسری باوفا و خواهری دلسوز بودند و در عرصه اجتماع نیز نقش انسان مسلمانی را هم چون سایر شهروندان سرزمین اسلامی بر عهده داشتند و آزادانه در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حق رأی و اظهار نظر و دخالت داشتند. در مسجد - مدرسه پیامبر (ص) - هم چون مردان حضور پیدا می کردند و مورد خطاب قرار می گرفتند. در نتیجه تعالیم پیامبر (ص)، زنان در دوره های نخستین و در میدان علوم و معارف خوش درخشیدند و در عرصه های مختلف علمی وارد شدند (بخاری، ۱۴۲۵: ح ش ۱۳۰ و ۷۱؛ مسلم، بی تا: ح ش ۷۷۶ و ۲۴۳۶؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۲/۸۳۰ - ۸۲۹؛ زیدان، عبدالکریم، ۱۴۱۳: ۴/۶۲۰؛ محمد احمد زیاده، ۲۰۰۱: ۱۳۳ - ۱۴۰ و ۲۳۳ - ۲۵۹؛ مقداد السیوری، ۱۳۸۱: ۱۳۱۳؛ شهابی، ۱۳۶۶: ۱/۱۴۶). علامه طباطبایی در المیزان می گوید: زن از برکت اسلام، مستقل و متکی به نفس شد، اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده مرد گره خورده بود، روی پای خود ایستاد و مستقل شد و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمتش در تمامی ادوارش چنین مقامی به زن نداده بود. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ یک از زوایای گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت (طباطبایی، ۱۹۸۳: ۲/۴۱۴). خلیفه دوم نیز گفته است: به خدا سوگند ما در جاهلیت هیچ شائی برای زنان قایل نبودیم، تا این که خداوند درباره آنان آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره های برایشان قایل شد (مسلم، بی تا: ۴/۱۹۰). از جمله مواردی که قرآن و دین اسلام درباره زن و جایگاه او به مسلمانان و مردم آن روزگار یادآوری نمودند، عبارتند از:

- تساوی زن و مرد در آفرینش

قرآن آفرینش نخستین زن و مرد را در آیات پراکنده، اما به شکل یک داستان نقل می کند. نخست خداوند متعال به فرشتگان خبر می دهد که می خواهد در زمین «خلیفه» و جانشین بگمارد: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰). پس از آن می فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰) إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱) حجر). آن گاه خداوند به آدم، اسماء (نامها) را می آموزد و با او پیمان می بندد. «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱). پیمان خداوند با انسان دوری از بندگی شیطان بود. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (یس/۶۰). آن گاه آدم و همسرش در بهشت سکونت می یابند (بقره/۳۴). از این پس ماجرای وسوسه شیطان آغاز می شود. شیطان با سوگند دروغ آدم و حوا را به خطا واداشته و فریب می دهد تا آن که از درخت ممنوعه تناول می کنند و از بهشت رانده می شوند. «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَامُهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵) فَآزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (۳۶/بقره). در این جاست که عصیان و نافرمانی از آدم سر می زند «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/۱۲۱). در این مرحله آدم و همسرش عذر تقصیر به آستان الهی می برند و بر خطای خویش اعتراف می کنند و طلب

مغفرت و رحمت می نمایند: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۲۳). آدم کلماتی را دریافت می کند و خداوند توبه آدم را می پذیرد «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/۳۷). تأمل و درنگ در توجه به این آیات از قرآن، مبین این است که در آفرینش مرد و زن هیچ تفاوت و تمایزی دیده نمی شود و چنین نیست که قوت‌ها از آن مرد باشد و ضعف‌ها و نقص‌ها به زن نسبت داده شود. هم‌چنین قرآن مجید، مرد و زن را از لحاظ خلقت از یک جنس و در اصل گوهر انسانی یکی می داند و وحدت نوعی آن دورا بیان می کند. و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء/۱). تأمل و دقت در این آیات نشان می دهد که مراد خداوند این است که همسر انسان همتای او و همجنس اوست و بیگانه با وی نیست.

- برابری زن و مرد در استعدادها

در آیات عیدیه‌ای از قرآن، سخن از استعدادها و امکانات تکوینی و تشریحی آدمیان به میان آمده و همه جای انسان، ناس، و واژه‌های عام سخن رفته است، و هیچ گونه استثنایی در حق زنان یا تفضیلی برای مردان در بین نیست. در زمینه استعدادها به این موارد اشاره شده است: روح الهی؛ به این صورت که می فرماید انسان دارای روح الهی است و این امر به مردان اختصاص ندارد (حجر، آیات ۲۸ تا ۳۱؛ ص/۷۲؛ سجده/۹)؛ تسویه و تعدیل در خلقت (انفطار/۶ و ۷؛ تین/۴)؛ ابزار ادراکی (مؤمنون/۷۸)؛ فطرت الهی (روم/۳۰)؛ وجدان اخلاقی (شمس/۷ و ۸)؛ حمل امانت (احزاب/۷۲).

- برابری در هدف از آفرینش

قرآن کریم به مردم یادآوری نمود که، هدف از آفرینش زن و مرد عبودیت و بندگی خداوند متعال است و فرقی میان زن و مرد نیست. هم‌چنین متذکر گردید که در غایت دعوت رسولان که حیات و زندگی است، جدایی نسبت به زن و مرد وجود ندارد، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶).

- تساوی در برخورداری از ارزش‌ها

در کتاب خداوند سبحان ارزش‌هایی چند ذکر شده که مقیاس سنجش معنوی انسان است، در این ارزش‌ها نیز صنف‌گرایی دیده نمی شود. این ارزش‌ها عبارتند از: ایمان و عمل صالح (نحل/۹۷)؛ علم (مجادله/۱۱)؛ تقوا (حجرات/۱۳)؛ سبقت در ایمان (واقعه/۱۰ و ۱۱)؛ جهاد (نساء/۹۵)؛ هجرت (آل عمران/۱۹۵)؛ تساوی در عبادت و بندگی یا میدان‌های دهگانه رشد و کمال (احزاب/۳۵).

- برابری در راه سعادت و خوشبختی

قرآن راهی یگانه برای سعادت انسان معرفی نمود و تمامی فرزندان آدم را چه زن و چه مرد، بدان دعوت کرده است. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس / ۶۰) وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس / ۶۱)».

- برابری از حیث عداوت شیطان

در آیات قرآن کریم، خداوند متعال شیطان را دشمن انسان می‌داند نه دشمن مردان و می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف / ۵)، و خداوند با تمامی فرزندان آدم پیمان بسته که از شیطان کناره‌گیری کنند، چنان که در سوره یس آمده است. خلاصه سخن این که قرآن کریم، تفاوتی در شخصیت زن و مرد قایل نیست، بلکه آن دو را در جوهره انسانی یکسان دیده و زمینه رشد و ترقی را برای هر دو فراهم ساخته است، و هم چنین قرآن زن و مرد را مکمل یکدیگر در حیات انسانی می‌داند و می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره / ۱۸۷).

- تساوی در مجازات

در محرمات الهی و کیفرهای مترتب بر آن نیز زن و مرد یکسان مورد خطاب قرار گرفته‌اند و قبح گناه و اعمال حرام و ممنوع و کیفر آن در مورد مرد و زن یکی است. خداوند در مورد مجازات سرقت می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائدة / ۳۸). در مورد زنا نیز می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور / ۲). با توجه به این آیات خداوند متعال نه، اعمال خلاف ارتكابی زنان را ننگ آورتر و مستوجب مجازات بیشتر (حتی در مورد اعمال منافی عفت) می‌داند و نه مسؤولیت آنان را کمتر به حساب می‌آورد؛ بلکه هر دو از دیدگاه قانون الهی یکسان هستند.

- برابری در کمالات انسانی

از موارد دیگری که در اسلام زن و مرد در آن یکسانند؛ بحث از کمالات انسانی است و قرآن یادآوری می‌کند که زنان همچون مردان دارای توان و استعداد کامل برای پیمودن عرصه‌های مختلف کمالات انسانی هستند که عبارتند از: ۱- سلوک معنوی: قرآن کریم از زنانی نام برده که مورد لطف خاص الهی و طرف وحی مقام ربوبی بوده و یا فرشتگان با آنان سخن می‌گفته‌اند و به عنوان نمونه و الگو برای ایمان و مقاومت در راه خدا به مردم معرفی شده‌اند. در این زمینه می‌توان به آیات مربوط به حضرت مریم و زن فرعون اشاره کرد از جمله در آیات ۳۵ الی ۴۸ سوره آل عمران. بخصوص آن جا که می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ

يَشَاءُ بغيرِ حَسَابٍ» (آل عمران/۳۷)، و سپس می فرماید: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۴۲ و سوره مریم). باز در جای دیگری آمده است: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۹۱). همچنین خداوند متعال در سوره تحریم آیات ۱۱ و ۱۲ از زن فرعون یاد می کند و می فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱۱) وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَجْفًا» (۱۲).

۲- دانش طلبی: یکی از ارزشمندترین ویژگی های انسانی، توان و استعداد او برای کسب آگاهی و معرفت است. آگاهی از خویشتن، از جهانی که در آن زندگی می کند، از اسرار و رموز نهفته در هستی. این آگاهی را انسان از طریق حواس، تعقل و کشف و شهود می تواند کسب کند و به میزان آن برای خویشتن کمال و جودی به دست آورد. در شریعت اسلامی این کمال از صنفی دریغ نشده بلکه انسانیت با تمامی اصنافش به دانش طلبی دعوت شده است. خداوند آنجا که عالمان را می ستاید و جاهلان را نکوهش می کند به صورت عام سخن گفته است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/۱۱). هم چنین خداوند متعال یکی از اهداف پیامبران را تعلیم انسانها دانسته، بدون آن که آن را به صنف خاصی اختصاص دهد (بقره/۱۵۱). علاوه بر آیات قرآن در سنت پیامبر(ص) نیز؛ تشویق و ترغیب به دانش طلبی بسیار دیده می شود، که گاهی با تعبیرهای عام هم چون: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» (ابن ماجه، بی تا: ۸۱/۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۷/۱)؛ و «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» (بخاری، ۱۴۲۵: ح ش ۷۱؛ مسلم، بی تا: ح ش ۲۴۳۶) است و همانطور که ملاحظه می شود مفهوم و مضمون این احادیث، زنان و مردان را در بر می گیرد. و گاه نیز خاصه به دانش جویی زنان اشاره نموده است؛ مانند: قال النبی (ص): «نعم النساء، نساء الأنصار لم يمنعهن الحياء أن يتفقهن في الدين» (بخاری، ۱۴۲۵: ح ش ۱۳۰؛ مسلم، بی تا: ح ش ۷۷۶).

۳- مشارکت اجتماعی: عرصه حیات اجتماعی یکی دیگر از ساحت های تکاپوی آدمیان برای نیل به کمال است و بخشی عظیم از استعدادها و قابلیت های انسانها در این میدان به فعلیت می رسد و شکفته می شود. عرصه حیات اجتماعی شامل زمینه های: ۱- اشتغال و فعالیت اقتصادی. ۲- فعالیت های اجتماعی هم چون تعلیم و تربیت، ورزش، هنر. ۳- مشارکت سیاسی است. دین اسلام با پذیرش حضور زنان در عرصه های مشارکت اجتماعی، گام بعدی را برای احقاق حقوق زنان برداشت. از جمله اینکه:

الف) قرآن کریم بیعت با حکومت را که بارزترین مظهر فعل سیاسی در جامعه است، برای زنان می پذیرد و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِيَهُتَانٍ يُفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه/۱۲). تاریخ صدر اسلام نیز نشان دهنده تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است، در بیعت عقبه دوم که گروهی از مردمان مدینه پس

انجام اعمال حج با رسول الله (ص) بیعت کردند، دو زن بنام ام عماره و اسماء حضور داشته‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۸: ۲۲۰/۱۱). علاوه بر این زنان، زنان دیگری نیز در مکه با پیامبر (ص) بیعت کردند (ابن سعد، بی تا: ۱۰/۸). ابن سعد در کتاب الطبقات، صفحاتی را به چگونگی بیعت زنان با پیامبر (ص) و محتوای بیعت‌ها اختصاص داده است (ابن سعد، بی تا: ۸/۱۵-۱۴). و در فصلی دیگر از این کتاب نام هفتاد زن را بر می‌شمرد که در بیعت‌ها شرکت داشتند (ابن سعد، بی تا: ۸/۲۷۳-۲۲۲). مضمون این بیعت‌ها، چنانکه از آیه قرآن نیز استفاده می‌شود، شامل دو امر است: یکی دینداری و پذیرفتن اسلام، و دیگری پیشوایی پیامبر (ص) به عنوان رئیس حکومت.

ب) هجرت یکی دیگر از حرکت‌های اجتماعی و سیاسی است که در صدر اسلام دو بار اتفاق افتاد. زنان مسلمان در هر دو مهاجرت شرکت داشتند، این مهاجرت‌ها دارای ابعاد سیاسی بسیار بود از یک سو طرد و نفی نظام حاکم بر جامعه را نشان می‌داد، و از سوی دیگر، ابلاغ پیام آیین جدید را به همراه داشت. و از طرف سوم تدبیری سیاسی بود برای ماندگاری و پایداری مکتب نو ظهور، بدین معنا که اگر مشرکان مسلمانان را در مکه نابود ساختند، پیروان آیین نو در مکانی دیگر به حمایت و حراست از آن پردازند. قرآن کریم در آیات متعددی از مهاجرت زنان مسلمان به این صورت سخن گفته است: ۱- هجرت را بر زنان و مردان به طور مساوی واجب می‌کند (نساء/۹۷-۹۸). ۲- از هجرت زنان به مدینه به همراه پیامبر (ص) به طور خاص یاد می‌کند (احزاب/۵۰). به عنوان مثال یکی از زنانی که در مهاجرت شرکت داشت اسماء همسر زبیر بود. او می‌گوید: در این مهاجرت فرزندانم عبدالله را حامله بودم و زمان بارداری به پایان رسیده بود. به سوی مدینه آمدم و در قبا وضع حمل نمودم (بخاری، ۱۴۲۵: ۲۴۹/۸).

ج) سومین فعالیت اجتماعی که قرآن نسبت به زنان بازگو کرده و آن را پذیرفته، امر به معروف و نهی از منکر است. فرمان به خوبی‌ها و بازداشتن از بدیها یکی از تکالیف اجتماعی اسلام است که هر مرد و زن بالغ بدان مؤظف است. در قرآن کریم یازده آیه پیرامون این فریضه و قانون نازل شده است. در یکی از این آیات امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک نوع ولایت اجتماعی که مؤمنان بر یکدیگر دارند معرفی شده است. در همین آیه تصریح شده که این وظیفه مشترک زنان و مردان است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/۷۱). این آیه نشان می‌دهد که جامعه اسلامی از هویتی واحد برخوردار است و ذکورت و انوشت این هویت را بر هم نمی‌زند. این مجموعه با هویت واحد بر یکدیگر ولایت دارند پس باید متصدی این فریضه و تکلیف الهی شوند.

د) جوار یا پناه دادن: یکی دیگر از حقوق سیاسی زن در صدر اسلام این بود که چنانچه زنی به یکی از افراد دشمن پناه می‌داد، امان او قابلیت اجرایی داشت و نافذ بود. روایت شده است که ام هانی - دختر عموی پیامبر (ص) - در روز فتح مکه به پیامبر (ص) گفت: «اینی اجرت {پناه دادم} رجلین من احمایی {خویشان شوهرم}. فقال رسول الله (ص): «قد أجرنا من أجرنا من احمایی». رشید

رضا گفته است: این حدیث از نظر سند صحیح و متفق علیه است، و از قول ابن منذر نیز گفته است: مسلمانان در مورد جواز امان زن اجماع نموده‌اند (رشیدرضا، ۱۴۲۸: ۱۸). واقدی هم گفته است: «ام هانی در روز فتح مکه به دو نفر از خویشان شوهرش بنام «حارث بن هشام و عبدالله بن ابی ربیع» امان داد (واقدی، ۱۴۰۹: ۲/۸۳۰-۸۲۹).

ه) استقلال اقتصادی: قرآن کریم کسب و تلاش اقتصادی زنان و مردان را تأیید کرده و استقلال مالی زنان را به رسمیت شناخته و مالکیت آنان را بر آن مترتب ساخته است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء/۳۲). در این آیه هم کسب و هم مالکیت زن و مرد تقدیر شده است. تفکیک زن و مرد - در این آیه - برای زدودن ذهنیت غلط انحصار مالکیت و کسب و تلاش اقتصادی به مردان است. نکته بسیار مهمی که در این آیه وجود دارد این است که، در این آیه کریمه «نساء» عطف به «رجال» نشده، یعنی گفته نشده است: «لِلرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ»، در حالی که قاعدتاً و بر طبق قواعد نحو می‌بایست این گونه بیان می‌شد. بلکه آیه حکم قرار دادن میراث زنان را در جمله‌ای مستقل و جداگانه ذکر نموده است. این بدان جهت است که استقلال زنان را در ارث بردن همانند مردان بیان کند (شوکانی، ۱۴۱۵: ۱/۲۸۷؛ سائیس و زملاءه، ۱۴۳۰: ۱/۳۸۲). و این همان چیزی است که دنیای آن روز نمی‌توانست آن را بپذیرد و برایش تازگی داشت. لذا زمانی که آیه فوق نازل شد، باعث تعجب اعراب گردید (سیوطی، بی تا: ۲/۱۲۲؛ سائیس و زملاءه، ۱۴۳۰: ۱/۳۸۲-۳۸۱؛ مقداد السیوری، ۱۳۱۳: ۱۳۸؛ شهابی، ۱۳۶۶: ۱/۱۴۶). پس از این حکم کلی بود که برای اولین بار، زنان بالاستقلال، مستحق ارث بردن شناخته شدند و دین اسلام ضمن اعطای حقوق انسانی و اجتماعی و مدنی به زن و بالا بردن شأن و حیثیت انسانی او، در مورد میراث او نیز مقرراتی وضع کرد و برای زن اعم از مادر، خواهر، دختر و همسر سهمی از ترکه قرار داد و میراث واقع شدن زن را تقبیح و تحریم کرد و رسماً او را همانند مرد، بهره‌مند از ارث شناخت و برایش نصیب مفروض [سهم مقطوع] قرار داد (آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء).

و) قرآن کریم از دختران شعیب در حال انجام فعالیت اقتصادی - اجتماعی یاد می‌کند و حیای آن‌ها را در حین عمل بازگو می‌کند. در آیات مذکور در سوره قصص، شبانی دختران شعیب، ارتباط و سخن گفتن با مردان، بینش اجتماعی و شناخت افراد، حیا و آزر، به خوبی تبیین شده و مورد تأیید خداوند قرار گرفته است (اشاره است به آیات ۲۳ تا ۲۶ از سوره قصص). هم‌چنین از داستان ملکه سبا و پادشاهی او نیز در قرآن کریم به خوبی یاد شده و مورد ذم و نقد قرار نگرفته است، و آیات قرآنی وی را فردی اهل رأی و نظر و نیز شور و مشورت و حق طلبی معرفی می‌کند؛ چرا که وقتی نامه سلیمان به او رسید با درایت به حل مشکل پرداخت و به سلیمان گروید: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (۲۳) و «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (۲۹) و «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (۳۲) و «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۴۴/نمل).

ز) مشارکت زنان در جهاد در تاریخ صدر اسلام و پس از آن بر کسی پوشیده نیست. زنان در جبهه‌های نبرد به یاری رزمندگان می‌شتافتند. غذا می‌پختند، و مریضان را مداوا می‌کردند. به عنوان نمونه: «عن انس لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ كَانَتْ عَائِشَةُ وَ أُمُّ سَلْمَةَ تَنْفِرَانِ الْقَرْبِ وَ تَفْرَغَانِ فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ» «انس روایت نموده است: عایشه و ام سلمه در زمان جنگ احد، مشک‌های آب را به سرعت جا به جا می‌کردند و به تشنگان می‌رساندند». (بخاری، ۱۴۲۵: ۴۱۸/۶) و «عن ام عطیه غزوت مع رسول الله (ص) سبع غزوات اخلفهم فی رحالهم و اطبخ لهم الطعام» «ام عطیه گوید: در هفت جنگ همراه رسول خدا بودم و در خیمه گاه می‌ماندم و برایشان غذا آماده و طبخ می‌کردم» (مسلم، بی تا: ۱۹۹/۵).

هم‌چنین در نبرد حنین ام سلیم خنجری به دست گرفت، رسول خدا از او سؤال کرد: چرا خنجر به دست گرفته‌ای؟ قالت: إتخذته إن دنا منی احد من المشركین بقرتُ {پاره کنم} به بطنه فجعل رسول الله یضحک» (بخاری، ۱۴۲۵: ۱۲۲/۳ و ۴۲۰/۶؛ مسلم، بی تا: ۱۹۶/۵؛ ابن سعد، بی تا: ۴۱۵/۸). این احادیث نشان‌دهنده مشارکت زنان در زمان پیامبر (ص) در جهاد دفاعی است، و این امر چنان واضح است که در کتب حدیث و سیره باب‌هایی بدان اختصاص داده شده است. در صحیح بخاری و مسلم نیز بابی [فصلی] با عنوان «غزو النساء مع الرجال» به چشم می‌خورد.

ح) هم‌چنین اشتغال زنان در عصر پیامبر (ص) به شکلی گسترده به چشم می‌خورد. در تمامی شغل‌های رایج آن زمان زنان حضور داشتند. ملیکه مادر سائب بن اقرع ثقفی و اسماء دختر مخربه شغلشان فروش لوازم آرایش به زنان بود (ابن حجر، ۱۴۱۲: ۱۲۴/۸ و ۴۹۱/۷-۴۹۲؛ ابن اثیر، ۱۹۹۴: ۱۴۱۵/۱). زینب دختر جحش به صنایع دستی مشغول بود (ابن حجر، ۱۴۱۲: ۱۴۱۲/۷-۶۶۷/۷-۶۶۹). زنی به نام رفیده پزشک قبیله بنی أسلم بود و مریضان و مجروحان را مداوا می‌کرد (زیدان، عبدالکریم، ۱۴۱۳: ۲۷۲/۴). علاوه بر موارد مذکور طبق تعالیم قرآن و سنت نبوی (ص) زنان در جامعه اسلامی هم‌چون مردان از حقوق و آزادی‌هایی نظیر آزادی فردی، سفر، حرمت مسکن، آزادی رأی و عقیده، کار و بیمه و تأمین اجتماعی برخوردار گشتند (زیدان، عبدالکریم، ۱۴۱۳: ۱۴۳/۴-۵۰۸). اسلام با اعطای این حقوق به زن هویت واقعی‌اش را به او بازگرداند و جانی تازه به کالبد او دمید. سید قطب درباره ارزش‌گذاری اسلام به زن ذیل آیه‌های ۸ و ۹ سوره تکویر بعد از آن که نمونه‌هایی از تحقیر زن را بر شمرده است، از نقش تاریخی اسلام در تکریم و بزرگداشت مقام زن سخن به میان آورده و می‌نویسد: اگر بزرگداشت و تکریم شریعت الهی [اسلام] نبود، امکان نداشت زن در چنین محیطی، هویت واقعی‌اش را احراز کند. اسلام با روشی شایسته و بایسته کل بشریت را - اعم از زن و مرد - تکریم کرد و جایگاه رفیع بشر را که حامل نفحه‌ای از روح الهی است، ترسیم نمود و این گونه بود که زن، مقام و منزلت خویش را بازیافت. با این نگرش، انسان تولدی دوباره یافت، چرا که ارزش‌های آسمانی و ملکوتی جایگزین ارزش‌های مادی و زمینی شد و ملاک ارزش، روح با کرامت انسانی شد، که با پروردگار خویش پیوند خورده است. در این جهت زن و مرد تفاوتی ندارند (قطب، ۱۴۰۸: ۴۷۱/۷-۴۷۰).

موارد مذکور از جمله مواردی بود که قرآن به صراحت در آن به بیان جایگاه زن در اسلام پرداخت و زنان در زمان پیامبر(ص) با تمسک به آیات قرآن و تعالیم ناب پیامبر(ص) توانستند به جایگاهی والا که هدف جامعه قرآنی بود، نائل شوند؛ اما دوران شکوفایی و عزت و سرافرازی زنان بعد از وفات پیامبر(ص)، چندان به طول نمی‌انجامد و بسترهای انحطاط جایگاه زن تقریباً از قرن دوم هجری به بعد فراهم می‌شود. زن آزادی، استقلال، ارزش و احترامی را که در سایه تعالیم پیامبر(ص) به دست آورده بود، از دست داد و دیگر به مجالس مردانه راه داده نمی‌شد. از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حضور در عرصه اجتماع به کنار نهاده شد و از آموزش و رفتن به مسجد منع گردید. از این زمان به بعد است که زن تبدیل به ضعیفه‌ای می‌شود که کارش جز تولید بچه و رفع نیاز جنسی مردان نبوده است. یکی از مشخصه‌های این دوران حرمسرداری و رواج بازار خرید و فروش کنیزکان است (زیدان، جرجی). ترجمه علی جواهر کلام، ۱۳۷۲: ۸۸۹/۵-۸۹۰-۹۲۷-۹۳۴؛ راوندی، ۱۳۵۷: ۶۲۴/۳-۶۲۶ و ۶۳۲-۶۳۳). ستایش از زن در این دوران وارد غزل‌های عاشقانه شاعران می‌شود و کم‌کم بدگویی از زن شروع می‌شود و شعرها و داستانها و مثلها از مکر زنان و عدم اعتماد به آنها نقل مجالس می‌شود. از مهم‌ترین نمونه‌های آن داستان‌های هزار و یک شب است که بازتاب وضعیت زنان در دوره عباسیان است (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۰۰-۱۱۵). و چنین می‌شود که زن بعد از عصر پیامبر(ص) به موجودی تبدیل می‌گردد که برانگیزاننده غرایز و فتنه معرفی می‌گردد، به عنوان نمونه نظامی گنجوی می‌گوید:

نشاید یافتن در هیچ برزن. وفادر اسب و در شمشیر و در زن
 . وفا مردی است بر زن چون توان بست. چو زن گفتی بشوی از مردی دست
 . بسی کردند مردان چاره سازی. ندیدند از یکی زن راست بازی
 . زن از پهلوی چپ گویند برخاست. مجوی از جانب چپ راست
 (نظامی گنجوی، ۱۳۶۶: بند ۴۹، ۳۴۷)

مولوی نیز در مورد خواب زن می‌گوید:

. خواب زن کم‌تر ز خواب مرد دان. از پی نقصان عقل و ضعف جان
 (بلخی، بی تا: ۸۵/۱)

همچنین مولوی درباره‌ی وسوسه‌ی شیطان و رانده شدن آدم و حوا از بهشت می‌نویسد: این تقصیر حوا بود که آدم را وسوسه کرد و او از میوه‌ی بهشتی با وجود ممنوعیت خورد و در نتیجه هر دو از بهشت اخراج گردیدند و هر بلایی که در دنیا به وجود می‌آید از شومی زن است و حيله‌ی زنان است که انسان را از عرش اعلا به جایگاه پست می‌کشاند.
 . چند با آدم ابلیس افسانه کرد.. چونکه حوا گفت خور آنگاه خورد

هر بلا کاندرا جهان بینی عیان.. باشد از شومی زن در هر مکان
..... (سبزواری، ۱۳۷۴: ۴۷۶/۱۴)

روح را از عرش آرد در حطیم^۱. لاجرم کید زنان باشد عظیم
..... (سبزواری، ۱۳۷۴: ۱۹۸/۱۴)

خواجه نظام الملک نیز می نویسد: زنان که ایشان اهل سترند و ایشان را کمال عقل نیست و غرض از ایشان گوهر نسل است که به جای ماند و هر چه اصیل تر، شایسته تر و هر چه مستور تر ستوده تر. زن پادشاهی که بر پادشاه مسلط شده است جز فتنه و فساد و شر و شور نبوده است. اندکی از این معنا یاد کنیم تا در بسیاری دیدار افتد. اول مردی که فرمان زن برد و او را زیان داشت و در رنج و مشقت افتاد، آدم (ع) بود که فرمان حوا کرد و گندم بخورد تا از بهشت بیرونش کردند (کانپوری، ترجمه مصطفی طباطبایی، ۱۳۵۴: ۲۲۵). عنصر المعالی نیز ضمن نصیحت به فرزند خود می گوید: اگر فرزند دختر باشد، چون بزرگ شد، هر چه زودتر جهد کن به شوهرش دهی که دختر نابوده به و چون بود با شوی یا به گور (عنصر المعالی، ۱۳۴۶: ۱۲۱). جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ق) نیز در این باره می گوید: زنان در جامعه نبوی همراه مردان در مساجد شرکت می کردند و در جامعه حضور می یافتند؛ اما امروزه -زمان جاحظ- موقعیت زنان با آنچه در زمان پیامبر (ص) رواج یافت، تا حدود زیادی متفاوت شده است (فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۲). وی می نویسد: من و هیچ خردمندی نمی گوید که زنان یک درجه، یا دو درجه یا بیشتر نسبت به مردان برترند یا پایین تر هستند؛ اما امروزه مردانی بر می خوریم که بدترین نکوهش ها و نهایت تحقیر را درباره زنان انجام می دهند و حقوق بیشتر آنان را پایمال می کنند (جاحظ، بی تا: ۹۹). و بدین ترتیب انحطاط و تنزل جایگاه زنان تا جایی ادامه پیدا می کند که در فرانسه کنفرانسی برگزار گردید تا به حقیقت وجود زن دست یابد و بفهمد که آیا از نوع انسان است یا از قماش دیگری است (طحان، ۱۹۹۸: ۲۱؛ وجدی، ۱۹۷۱: ماده المرأة). مجامع کلیسایی پرسشی را به این مضمون طرح کردند که اکنون که زن از روحی مانند مرد برخوردار نیست، آیا باید میان وحوش قرار داده شود یا در میان موجودات متفکر؟ چنان که وستر مارک^۲ می گوید: یکی از بزرگ ترین کشیشان در مجمع ماکون تصریح کرد که زن نه به نوع بشری تعلق دارد و نه با آن در ارتباط است (مسیکه بر، ۱۹۹۲: ۲۰). ژان ژاک روسو^۳ معتقد بود که زن طبیعتاً ضعیف است و ایده های خود را در حدی وسیع بسط نمی دهد (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۲۸: ۲۴۷). به نظر او مطالعه حقایق مجرد از عهده آنان - زنان - خارج است و تمام تحصیلات آنها باید جنبه عملی داشته باشد؛ زیرا ابداع و ابتکار از عهده آنها خارج است (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۲۸: ۲۴۷). وی

۱. جایگاه پست

۲. Wester mark .

۳. Jean-Jacques Rousseau

در جای دیگر می‌گوید: زن فقط برای خاطر مرد وجود دارد؛ یعنی برای این خلق شده است که پسند او واقع شود و از او اطاعت کند و آن‌هایی که از مساوات زن و مرد طرفداری می‌کنند، پرت می‌گویند. همچنین در مجمعی که در روم برگزار شد، به تصویب رسید که زن موجودی است که روح ندارد؛ از این رو هرگز وارث بهشت نمی‌شود و به ملکوت آسمان‌ها راه نمی‌یابد و پلید و ناپاک است. از این رو حق سخن گفتن، خندیدن یا گوشت خوردن هم ندارد. اوج کار او این است که اوقاتش را در خدمت ارباب خود - مرد - و در عبادت پروردگارش سپری کند (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۲۸: ۲۱-۲۰). بعد از بیان این مطالب این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چرا و چگونه چنین وضعیت دردناکی به وجود آمد و چرا جایگاه زنان در جامعه بعد از وفات پیامبر(ص) تا این حد تنزل پیدا کرد.

عوامل انحطاط جایگاه زنان

بازگشت به رسوم و عادات و سنت‌های جاهلی: یکی از مواردی که سبب گردید جایگاه زنان نسبت به دوره پیامبر(ص) تغییر نماید بازگشت به عرف و عادات و روش‌های غلط جاهلی ای است که قبل از اسلام درباره زنان وجود داشت؛ چرا که عرف و عادات و سنت‌ها امری است که در اثر تکرار یک عمل و به صورت تدریجی در بطن زندگی مردم و جامعه تحقق پیدا می‌کند و تأثیر آن در روح افراد جامعه تا مدت‌ها باقی می‌ماند و از آنجا که بعد از پیامبر(ص) مردم نسبت به عمل به مسائل دینی رو به سستی نهادند این موارد بیشتر ظهور و بروز پیدا کرد. قاسم امین عرف غلط، آداب و رسوم و سنن جاهلی را عامل انحطاط جایگاه زن [از قرن دوم به بعد] دانسته و معتقد است: رسوبات، عادات و آداب جاهلیت در فکر و روح مردم کماکان به جا مانده است و حکومت‌های استبدادی، نقش مهمی در تثبیت آن افکار داشته‌اند. این همه، زن را در مرتبه بردگی، جهالت، مطیع و منقاد بودن قرار داده است (فهمی، بی تا: ۱۳۷).

عمر عبید حسنه نیز می‌نویسد: خطر بزرگی که جوامع اسلامی را تهدید می‌کند جانشینی آداب اجتماعی به جای آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی است و باید تمام تلاش‌ها به کار رود تا آموزه‌های دینی از مرداب عرف و عادت جامعه و آداب فاسدش پالایش شود؛ زیرا در بسیاری از کشورها ارزش‌های حاکم بر اوضاع زن همان آداب جامعه است که نه تنها یک جاهلیت که چندین جاهلیت در خود نهفته دارد، و عموماً از آموزه‌ها و ارزش‌های شرعی و اسلامی تهی هستند و این عرف‌ها و آداب اجتماعی سرشار است از زنده به گور کردن‌های فرهنگی یا زنده به گور کردن معنوی در ابعاد گسترده‌اش (حسین، ۱۹۹۹: ۱۵).

- استبداد و خودکامگی برخی از حاکمان: برخی معتقدند بعد از وفات پیامبر(ص) استبداد بعضی از حکومت‌ها سبب محرومیت زن از جایگاه و منزلت اجتماعی‌اش گردید. شاید قاسم امین اولین کسی باشد که غلبه حکومت استبدادی را عامل فرودستی زن در جامعه اسلامی دانسته است. وی معتقد است: زن، موجودی ضعیف نیست؛ اما چون فرصت تجربه و تقویت قوای جسمی و روحی

رانداشته، ضعیف مانده است. مرد مدت مدیدی به کار و تفکر اشتغال داشته، در حالی که زن از به کار انداختن آن دو نیرو محروم بوده است و در حالت فرودستی به سر برده، و شدت و ضعف آن به سبب زمان‌ها و مکان‌ها، متفاوت بوده است (امین، قاسم، ۱۹۷۰: ۱۷). وی علت فرودستی زن را در جوامع اسلامی این گونه ترسیم می‌کند: زمانی که استبداد بر جامعه‌ای حاکم شد، اثر آن منحصر به پادشاه نمی‌شود، بلکه به اطرافیان، سپس به طبقات پایین تر سرایت می‌کند؛ تا این که این روند در تمام افراد نیرومند نسبت به انسانهای ضعیف اعمال می‌شود. از ثمرات این گونه حکومت‌ها آن است که مردان به خاطر نیروی جسمانی، همواره زنان را تحقیر می‌کنند (امین، قاسم، ۱۹۷۰: ۷۹). وی از جمله اسباب تحقیر زنان را «فساد اخلاق» می‌داند که آن نیز ناشی از حکومت استبدادی است (فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۴).

- رواج اندیشه‌های مردسالارانه در تفسیر مسائل فقهی در حوزه زنان: از آن جا که قبل از ظهور اسلام بیشتر جوامع مردسالار بودند، برخی دانشوران اسلامی متأثر از آن جوامع، علی‌رغم دستورهای اسلامی، متون دینی و مخصوصاً مسائل مربوط به حوزه زنان را با ذهنیت مردسالارانه تفسیر و تأویل کردند. به گونه‌ای که بوی جانبداری از مردان و تضعیف زنان از آن به مشام می‌رسید و اندیشه‌های مردسالارانه هر چه بیشتر بر تفسیر مسائل فقهی زنان حاکم گردید. بازتاب این افکار در کتب فقهی و ادبیات به خوبی قابل مشاهده است. نصر حامد ابوزید در این باره می‌گوید: آموزه «زنان همسنگ مردانند» [النساء شقائق الرجال] به کلی در این دوره محو شده و به جای آن آموزه «ناقصان در عقل و دین» [ناقصات العقل و الدین] آشکار گشت. در این زمان سنت تحریم آمیزش جنسی در دوره «حیض» به ممنوعیت سخن گفتن با زن و هم سفره شدن با او، در چرخشی به گرایش‌های محرمات اسطوره‌ها و تابو، تبدیل شد. داستان اخراج آدم از بهشت بر اساس روایت توراتی آن مسلط گشت و از نصوص قرآنی به قطعه «مکر زنان بزرگ است» تمسک شد تا میان صفت مکر و زن تلازمی از جهت زنانگی برقرار شود؛ و زن به موجودی تبدیل شد که برانگیزاننده غرایز و فتنه معرفی گشت (ابوزید، ۲۰۰۴: ۳۸-۳۷).

- آمیزش و اختلاط فرهنگ اسلام با فرهنگ‌های بیگانه: از دیگر مواردی که سبب تنزل جایگاه زن گردید این بود که فرهنگ اسلامی در تعامل با تمدن‌های روم و ایران و سایر ملل خلوص خود را از دست داد. شمس الدین تنزل جایگاه زن نسبت به دوران پیامبر (ص) را در این دوران دو عامل می‌داند: ۱. رویکرد مردم به احکام پیشرفته شریعت رو به سستی نهاد (شمس الدین، بی تا: ۴۹-۵۰). این شاید به دلیل تفکر مردسالارانه‌ای باشد که سابقه‌ای بس دیرینه داشته است (فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۷). ۲. تأثیر افکار و عاداتی که از جوامع دیگر مثل بریتانیا، فارس و هند به جامعه اسلامی هجوم آورد. نتیجه این دو عامل، نگرشی شد که زن مسلمان را به تمتعات جنسی، بارداری، تولید مثل و نظایر آن محدود کرد و سبب گردید که زن در کرامت انسانی پست‌تر از مرد شناخته شود و از آزادی دخالت در مسائل اجتماعی و حق تعلیم و تعلم محروم بماند. حال آن که این دیدگاه، مخالف تفکر اسلام است. به همین سبب، موقعیت عینی زن در جامعه اسلامی با آنچه در کتاب و سنت

ترسیم شده، کاملاً متفاوت است (شمس الدین، بی تا: ۴۹-۵۰).

- تحجّر و جمودگرایی: یکی از واقعیت‌های جوامع مختلف به ویژه در جامعه اسلامی بعد از وفات پیامبر(ص) و مخصوصاً از قرن دوم هجری به بعد، دیدگاه‌های افراطی و گرایش‌های نادرستی است که به عنوان مذهبی و عرف اسلامی درباره مسائل زنان رواج داشته است و زن را از برخی حقوق انسانی‌اش محروم نموده است. تبیین ابعاد ناهنجاری‌ها و آثار سوئی که بر این نوع نگرش‌ها مترتب است، به سادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ چرا که بسیاری از مصادیق این مسأله به عنوان ارزش تلقی می‌شود. البته این مهم از منظر اندیشمندان مخفی نمانده و بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند (فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۲۷۱). شهید مطهری در این باره می‌نویسد: مسأله حقوق و حدود زن در جامعه امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه عملی، جنبه اعتقادی پیدا کرده است؛ یعنی باورهای بی اساس اجتماعی عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه‌اش توضیح داده نشده است و در نتیجه، مقررات اسلامی در مورد زن وسیله‌ای شده برای تبلیغ علیه اسلام و ما مرتب شاهد آن هستیم. این فکر که زن فقط و فقط باید در کنج خانه محبوس بماند و حتی با حفظ حریم و رعایت عفاف هم از علم و از هر کمالی الزاماً باید محروم بماند و کاری جز اطفای شهوت مرد و خدمتکاری او ندارد، علاوه بر این که با اسلام جور در نمی‌آید، بر ضد عواطف انسانی است (مطهری، ۱۳۷۷: ۶۱۸-۶۱۷).

- نگاه ابزاری و غیر انسانی به زن: یکی دیگر از مواردی که بعد از وفات پیامبر(ص) سبب انحطاط جایگاه زنان در جامعه گردید نگاه به زن به عنوان ابزار تجمل و وسیله‌ای برای سرگرمی در مجالس عیاشی و خوشگذرانی و عاملی برای تبلیغ و سوء استفاده‌های جنسی از زنان بود، به گونه‌ای که زن تبدیل به «ضعیفه» ای می‌شود که کارش فقط تولید مثل و رفع نیازهای جنسی مردان می‌باشد (زیدان، جرجی. ترجمه علی جواهر کلام، ۱۳۷۲: ۸۸۹/۵-۸۹۰ و ۹۲۷-۹۳۴؛ راوندی، ۱۳۵۷: ۶۲۴/۳-۶۲۶ و ۶۳۲-۶۳۳؛ ستاری، ۱۳۷۵: ۱۰۰-۱۱۵).

- بی توجهی جامعه اسلامی به آموزش و پرورش زنان: سید جمال الدین اسدآبادی یکی از عوامل انحطاط مسلمانان را بعد از عصر پیامبر(ص) ضعف تربیت و کوتاهی در ارشاد و هدایت مردم - بخصوص زنان - در مسائل دینی و علم و دانش می‌داند (امین، احمد، ترجمه یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۶۸). عبدالرحمن کواکبی نیز در کتاب أم القرى عوامل متعددی را برای انحطاط مسلمانان ذکر نموده است یکی از آن عوامل مذکور در این کتاب بی توجهی به تعلیم و تربیت زنان است (امین، احمد، ترجمه یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۲۸۶). احمد امین نیز می‌گوید: زن تا قبل از آغاز اصلاحات در شرق، از نظر اجتماعی محدود بود و از سواد بهره‌ای نداشت. در خانه کار می‌کرد و از بیرون خانه چیزی نمی‌دانست، اندیشه‌اش پرورش نیافته و افق دیدش بسته بود. زنی چنین تربیت فرزندان را بر عهده داشت (امین، احمد، ترجمه یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۱۳۷). همچنین نظام پدرسالاری حاکم بود، پدر فرمانروای مطلق بود و دیگر اعضای خانواده فرمانبردار و تسلیم مطلق بودند. پدر، عهده‌دار تمام شؤون مادی، اقتصادی و اجتماعی خانواده بود (امین، احمد، ترجمه یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۱۳۷۶).

۳۵۸-۳۵۷). غزالی مصری در این باره می گوید: مسلمانان در برخورد با زنان از مسیر تعالیم شریعت اسلام منحرف گشته و روایات مجعول در بین آنان گسترش یافته، لذا زن مسلمان، به ورطه جهل و غفلت از دین و دنیا سقوط کرده است. آموزش زنان گناه عظیم شمرده می شود. رفتن به مسجد ممنوع، و اطلاع او نسبت به اوضاع و احوال فرهنگی-اجتماعی و سیاسی امری بعید تلقی می شود. در حقیقت این روزگار، تدوام عصر جاهلیت است و مع الاسف امت اسلامی نیز در عرصه های دانش و تربیت هنوز راه گذشتگان را می پیماید و مظاهر جور و ستم و رفتارهای ظالمانه بر مسلمانان سایه افکنده است (ابوشقه، ۱۴۲۲: ۱ و ۲/۹-۸).

نتیجه گیری

با ظهور دین اسلام و نزول آیات قرآن کریم غبار ذلت از چهره زن زدوده شد و کرامت انسانی او به شیوه های مختلف آشکار گردید. اسلام به مردم یادآوری نمود که انسان یک حقیقت است که در دو ساحت زن و مرد تجلی یافته است و آیات قرآن و سنت نبوی (ص) متذکر شدند که زن از حیث منزلت، شخصیت و کرامت انسانی هم رتبه مرد است و جنسیت به هیچ روی در کمال و شخصیت انسانی او دخالت ندارد. و هر دو از یک هویت یکسان برخوردارند و زنان نیز همچون مردان قابلیت رشد و استكمال را دارند. در سایه این تعالیم اسلام بود که معیار ارزشی در جامعه تغییر پیدا کرد و زنان فعالانه به تلاش در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداختند و دارای عزت نفس و استقلال فکری و اقتصادی و آزادی و حق رأی گشتند و دوشادوش مردان در جامعه به فعالیت و تلاش مشغول گشتند اما این دوران عزت و سرافرازی زنان بعد از وفات پیامبر (ص) به طول نینجامید و بسترهای انحطاط و زوال جایگاه زنان از قرن دوم هجری به بعد فراهم گردید. بر اساس آنچه گذشت مهم ترین عوامل این انحطاط عبارتند از: بازگشت به رسوم و عادات جاهلی ای که درباره زنان قبل از اسلام در میان مردم وجود داشت. پس از وفات پیامبر (ص) به دلیل اینکه عمل به مسائل دینی رو به سستی نهاد، مردم به عرف و عادات گذشته که در جانشان رخنه کرده بود، دوباره گرایش پیدا کردند و در نتیجه عرفها و سنتهای غلط نسبت به زنان در جامعه رواج پیدا کرد.

- استبداد و خودکامگی برخی از حاکمان بعد از وفات پیامبر (ص) که نتیجه آن، فساد اخلاقی و عدم رشد فضائل انسانی در میان جامعه اسلامی بود و البته بیشترین آسیب آن متوجه قشر زنان گردید.
- رواج اندیشه های مردسالارانه در تفسیر مباحث حوزه زنان. بعد وفات پیامبر (ص) برخی از عالمان اسلامی به دلیل تأثیرپذیری از جوامع مردسالار گذشته علی رغم دستورهای اسلامی مباحث مربوط به حوزه زنان را با ذهنیت مردسالارانه تفسیر و تأویل نمودند و در نتیجه سبب ایجاد دیدگاههایی متناقض و متفاوت با دیدگاههای اصیل اسلامی درباره زنان در جامعه گردیدند.
- اختلاط مسلمانان با فرهنگ بیگانه، گسترش سرزمین های اسلامی زمینه اختلاط مسلمانان با سایر جوامع و آشنایی با آداب و رسوم آنها را فراهم نمود، و چه بسا در بسیاری از این جوامع ارزش های

اسلامی و انسانی ای همچون اسلام برای زنان قائل نبودند و این اختلاط سبب رسوخ افکار و سنت های غلط آنها به میان مسلمانان گردید و زن را از جایگاه اصیل خود در فرهنگ اسلامی دور نمود. - تحجر و جمودگرایی، یکی از واقعیت های جوامع مختلف به ویژه جوامع اسلامی دیدگاه های افراطی و تفریطی و همچنین گرایشهای نادرستی است که به عنوان مذهبی و عرف اسلامی درباره مسائل زنان در جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر(ص) رایج شد و سبب محرومیت زن از بسیاری از حقوق انسانی اش گردید.

- نگاه ابزاری و غیر انسانی به زن و به عنوان وسیله ای برای سرگرمی و سوء استفاده و رفع نیازهای جنسی مردان از دیگر مواردی بود که سبب تنزل جایگاه زن در جامعه اسلامی گردید. - عدم توجه به آموزش و پرورش زنان، پس از وفات پیامبر(ص) به دلیل رواج روایات مجعول در بین مسلمانان زنان از حضور در فعالیت های مختلف جامعه از جمله شرکت در مجامع علمی و آموزشی منع گردیدند و فعالیت آنها محدود به چهاردیواری خانه شد این امر سبب بی اطلاعی و عقب ماندگی زنان از اوضاع و احوال فرهنگی - آموزشی - اجتماعی و سیاسی گردید و زمینه های انحطاط هر چه بیشتر جایگاه آنان را در جامعه فراهم نمود.

منابع

- قرآن کریم
- ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابو القاسم پاینده(بی تا). تهران.
- ابن الأثیر، علی بن محمد الجزری. (۱۹۹۴م). أسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود، ط ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی بن محمد. (۱۴۱۲ق). الإصابه فی تمییز الصحابه. دار الجیل. بیروت.
- ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی بن محمد. (۱۴۰۸ق). فتح الباری بشرح صحیح البخاری، دار التراث العربی، ط ۴، بیروت.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی. (بی تا). الطبقات الکبری، دار صادر. بیروت.
- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی. (بی تا). السنن. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. دار إحياء التراث العربی.
- أبو شقّة، عبد الحلیم محمد، تحریر المرأه فی عصر الرساله. (۱۴۲۲ق). دار القلم، چ ۶، قاهره.
- أبوزید، نصر حامد. (۲۰۰۴م). دوائر الخوف (قراءه فی خطاب المرأه). المركز الثقافی العربی. بیروت.
- امین، احمد، زعماء الإصلاح فی عصر الحدیث. ترجمه حسن یوسفی اشکوری. پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر حاضر. (۱۳۷۶ش). انتشارات علمی و فرهنگی. چ ۱. تهران.
- امین، قاسم. تحریر المرأه. (۱۹۷۰م). قاهره.
- بار تلمه، کریستیان. (۱۹۲۴). زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی. (۱۳۳۷ش).

- بنگاه مطبوعاتی عطایی. تهران.
- بخاری، أبو عبد الله محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۵ق). الجامع الصحیح المسمی بصحیح البخاری، دار صادر، بیروت.
- بلخی، جلال الدین محمد معروف به مولوی. (بی تا). مثنوی معنوی. انتشارات امیر کبیر. چ ۱۷. تهران.
- تورات (عهد عتیق). (بی تا). انجمن کتاب مقدس ایران.
- جاحظ. (بی تا). الرسائل الکلامیه. مکتبه الهلال. قاهره.
- حسین، آمال قرداش. (۱۹۹۹م). دور المرأه فی خدمه حدیث النبوی فی قرون الثلاثه الأولى. سلسله الكتاب الامه. قطر.
- حیدری، حسن و ابراهیمی نسب، یوسف. (۱۳۸۹ش). مقاله جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، دوره ۲، شماره ۵، ۸۴-۷۱.
- خلیل جمعه، أحمد. (۲۰۰۲م). نساء من عصر التابعین. دار ابن کثیر. دمشق.
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، عسگری پاشایی، امیر حسین آریان پور. (۱۳۷۶ش). چ ۵. انتشارات علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۷). تاریخ اجتماعی ایران. نشر امیر کبیر. تهران.
- رشید رضا، محمد. (۱۴۲۸ق). نداء للجنس اللطیف فی حقوق النساء فی الإسلام و حظهن من الإصلاح المحمدي العام. دار النشر للجامعات مصر.
- روسو، ژان ژاک. «امیل» یا آموزش و پرورش. ترجمه غلامحسین زیرک زاده. (۱۳۲۸ش). دانشگاه تهران.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ت: علی جواهر کلام. (۱۳۷۲ش). نشر امیر کبیر. تهران.
- زیدان، عبدالکریم. (۱۴۱۳ق). المفصل فی احکام المرأه و البیت المسلم فی الشریعه الإسلامیه. مؤسسه الرساله، بیروت.
- سائیس، محمد علی، و السبکی، عبداللطیف، و محمد کرسون، محمد ابراهیم. (۱۴۳۰ق). تفسیر آیات الأحکام. دار - ابن کثیر و دار القاری. ط ۶، دمشق.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۷۴ش). شرح مثنوی معنوی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
- ستاری، جلال، سیمای زن در فرهنگ ایران. (۱۳۷۵). چاپ سعدی. تهران.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (بی تا). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. مکتبه الاسلامیه. تهران.
- شمس الدین، محمد مهدی. (بی تا). مسائل حرجه فی فقه المرأه. مؤسسه المنار. بیروت.
- شهابی، محمود. (۱۳۶۶ش). ادوار الفقه. چ ۱. تهران.
- شوکانی، أبو عبد الله محمد بن علی. (۱۴۱۵ق = ۱۹۹۴م). فتح القدر. دار الکتب. بیروت، لبنان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۹۸۳م). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی. بیروت.
- طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الاوسط. دار الحرمین. قاهره.

- طحان، محمد مصطفی. (۱۹۹۸م). المرأة في موكب الدعوة، ط ۱. المركز العالمي للكتاب الإسلامي.
- علی، جواد. (۱۹۷۷-۱۹۷۸م). المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام. ط ۲. دار العلم للملايين. بيروت.
- عنصر المعالی. (۱۳۴۶ش). قابوسنامه. انتشارات فراهانی. تهران.
- فتاحی زاده، فتحیه. (۱۳۸۷ش). زن در تاریخ و اندیشه اسلامی. بوستان کتاب. قم.
- فهمی، ماهر حسن. (بی تا). قاسم أمين. مؤسسة المصریخ العامة. قاهره.
- قطب، سید. (۱۴۰۸ق). في ظلال القرآن. دارالکتب. بیروت.
- کانپوری، عبدالرزاق. زندگانی ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی یا خواجه نظام الملک. ترجمه سید مصطفی طباطبایی. (۱۳۵۴ش). تهران.
- محمد احمد زیاده، أسماء. (۲۰۰۱م). دور المرأة السياسي في عهد النبي (ص) و الخلفاء الراشدين. دار السلام. قاهره.
- مسلم، أبو الحسن مسلم بن الحجاج النیشابوری. (بی تا). الجامع الصحيح المسمى بصحيح مسلم. تحقیق و ترقیم: محمد فؤاد عبد الباقي. دار إحياء التراث العربي. بیروت.
- مسیکه بر، فتنّت. (۱۹۹۲م). حقوق المرأة بين الشرع الإسلامي و الشرع العالمية لحقوق الإنسان. ط ۱. مؤسسة المعارف. بیروت.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ش). پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب. صدرا. چ ۸. تهران.
- مقداد السیوری، فاضل. (۱۳۱۳ق). كنز العرفان في فقه القرآن. دار إحياء لآثار. طهران.
- نظامی گنجه وی. (۱۳۶۶). خسرو و شیرین، بند ۴۹. تصحیح: دکتر بهروز ثروتیان. نشر توس.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازی. تحقیق: مارسدن جونس. مؤسسة الأعلمی. بیروت.
- وجدی، محمد فرید. (۱۹۷۱م). دایره المعارف القرن العشرين. دار المعرفة. بیروت.

The Effective Factors On The Decline Of Women's Status After The Demise Of Islam's Prophet (Peace Be Upon Him)

*S.Rostami

Abstract

The aim of this research was to investigate the effective factors on the decline of women's status after the demise of Islam's prophet. The research design was analytical-descriptive with library method. The factors included first regression to the rituals, customs and traditions of ignorance period about woman, such as humiliating women and giving superiority to men. Second, dictatorship and autocracy of some rulers which resulted in the prevalence of immortality and lacking the growth of human virtue and finally vulnerabilities to the women; third, the prevalence of patriarchal thoughts in anticipating the problems about women and interpreting the verses of Quran and Hadiths and narratives in a way of benefitting to men and weakening the women; fourth, mixing Islam culture and foreign culture that had no any value for women and influence of such thoughts into Muslims; fifth, prevalence of extremism and fanaticism in society and prohibiting women's cooperation in different social areas and even going to mosque; sixth, instrumental view to women as a tool for fun, entertainment and abuse; seventh, inattention to education of women and restricting them inside a house and depriving them from education and obtaining knowledge.

Keywords: Decline, women's status, Demise of Islam's Prophet(peace be upon him)

* Assistant Professor, Department of Shafaai Jurisdiction, Kourdestan University, Iran (corresponding Author, Email: rostamisoheila@gmail.com)